

سه نکته در باب نواندیشی دینی و مسئله زنان^۱

سروش دباغ^۲

یکم) بازبینی حقوق زنان در متن فقه و فتوی

آیا برداشتن موانع دینی و تاریخی در حقوق زنان، با اصلاح و بازبینی در متن و فقه و فتوی، قابل حل است یا اینکه کاری فراتر از آن می‌طلبد؟ پاسخ من به این پرسش هم مثبت است و هم منفی. به این معنا که شرط لازم است و اما صرف تمسک جستن به متن و فقه و فتوی شرط کافی نیست. مرحوم احمد قابل که فتوای شاذ و نامتعارف خود مبنی بر روایی فقهی نپوشاندن گردن و موی سر زنان را عرضه کرد، چقدر به کار جامعه‌ی دینی ما آمد. شخصا در سالیانی که خارج از کشور زندگی کرده‌ام، شاهد این بوده‌ام که زنان و دختران بسیاری گفته‌اند ما مسلمانیم، در عین حال با تمسک به فتوای مرحوم قابل، حجاب را کنار گذاشته‌اند. به تعبیری، چنانکه بنده در مقالات چهارگانه‌ای که درباره‌ی حجاب نوشته‌ام، برای دین‌داران متعارفی که قصه‌ی فتوی برایشان مهم است، این سنخ نوآوری‌ها در درون سنت فقهی و دینی در جای خودش مهم است. به هر حال این سخن، سخن شاذی بود و این استدلالی که ایشان

۱. متن حاضر، ویراسته‌ی گفتاری است که در پاسخ به دعوت این پرونده ارسال شده است.
۲. سروش دباغ؛ استاد دانشگاه، و پژوهشگر در دپارتمان مطالعات ادیان دانشگاه تورنتو

کرد، بدین صورت بود که اولاً حجاب معطوف به هویت بود، و ثانياً تفکیک میان زنان حره از زنان غیر حره که پاره‌ای از اسلام شناسان عرب و نواندیشان عرب هم بر آن تأکید کرده‌اند، در جای خودش راه‌گشا بوده است.

از همین منظر بود که من کتاب «حجاب در ترازو» را که ۳ سال پیش در انگلستان، از سوی انتشارات H&S media منتشر شد به مرحوم قابل تقدیم کردم؛ به خورشید سواری که رنج خود و راحت یاران را طلبید. در عین حال فکر می‌کنم که این، کفایت نمی‌کند. یعنی آثار نواندیشانه هم در دیانت، در جای خود خیلی نیکوست (اگر کار امثال مرحوم قابل را کار فقهی، یا به تعبیری دیگر نواندیشی فقهی بدانیم) و برای جامعه‌ی ما که بخش قابل توجهی از آن، دین‌دار متعارف و دل‌مشغول سخنان حوزویان هم هستند، نواندیشی فقهی لازم است اما شرط کافی نیست. ما به نواندیشی دینی هم احتیاج داریم که عبارت است از بازخوانی انتقادی متون دینی در پرتو آنچه که موسوم به دست‌آوردهای معرفتی جهان جدید، در علوم انسانی جدید، فلسفه‌ی جدید و علوم تجربی جدید سر برآورده است. به همین دلیل تصور می‌کنم جمع میان نواندیشی دینی و نواندیشی فقهی است که ما را به پیش می‌برد و بار ما را، بار می‌کند. فی‌المثل در باب مسئله‌ی حجاب که معطوف به زنان است در کشور ما، کارهای مختلفی شده است. من کوشیده‌ام در باب روایی نپوشاندن موی سر و گردن استدلال‌های اخلاقی بکنم و همچنین از منظر اخلاقی، استدلال مستقلی برای این مدعا بیاورم که ابژه‌ی جنسی کردن زنان، امر ناموجهی است و به مصداق «خویش را تاویل کن، نی ذکررا»، این را باید مطمح نظر قرار دهیم. این کاریست از جنس نواندیشی دینی و افزون بر نواندیشی فقهی، که هر دو، دست اندر دست یکدیگر پیش می‌روند.

سه نکته در باب نواندیشی دینی و مسئله زنان

بخاطر همین تصور می‌کنم که هم تلاش‌های سنتی و متکی به متون دینی مهم است، یعنی از درون گفتمان فقهی و دین‌داری سنتی و هم نواندیشی دینی که به تعبیر اقبال لاهوری در کار بازتعریف و تجدید نظر در کل دستگاه مسلمانی است، با تأسی به آنچه که به روح مندرج در قرآن و متن و سنت دینی موسوم است. البته که نواندیشی دینی به فقه نظر می‌کند اما فقه شناسی هم می‌کند. در عین حال به علوم دیگری مثل عرفان و فلسفه و کلام و به تاریخیت فهم ما از دین، هم توجه دارد و می‌کوشد که در باب احکام فقهی خصوصاً، و درک ما از دیانت عموماً از منظری سخن بگوید که این در کار و رسالت نواندیشی فقهی نمی‌گنجد و موسع‌تر از آن است.

به خاطر همین فکر می‌کنم این دو در کنار یکدیگر مشکلات را حل می‌کنند و پیش می‌روند. برای مثال وقتی ما از برابری حقوق صحبت می‌کنیم، در حق مردان و زنان که من به آن، توأمان و عمیقاً باور دارم، فقه سنتی به ما مجال استدلال اخلاقی-حقوقی که از حقوق بنیادینی که بر انسان‌ها، از آن حیث که انسان هستند، بار می‌شود را نمی‌دهد و از این حیث نه شریعت و نه دیانت، نه جنسیت و نه طبقه‌ی اجتماعی مداخلت دارد، این استدلال اخلاقی‌ای است که نواندیشی دینی بیشتر می‌تواند آن را برکشد و از آن سخن بگوید و از دستاوردهای متفکران و آموزه‌های آنان در سده‌های اخیر و در جهان جدید استفاده کند.

نکته‌ی دیگری بگویم که شاید بیشتر از جنس کارهاییست که نواندیشی دینی انجام می‌دهد، و آن توجه دادن به نسبت میان قرآن (متن محوری مسلمانان) و روایات و فاصله‌ی معرفتی میان اینهاست؛ این هم از جمله کارهاییست که لزوماً فقها نمی‌کنند، یا خیلی از دانش‌آموختگان حوزه این کار را می‌کنند. مثل مرحوم آقای طباطبایی یا مرحوم صادقی تهرانی در

سنت ما، که گله داشتند از فقها و فقه پیشگانی که چندان انس با قرآن و تفاسیر قرآن ندارند و به تعبیر صادقی تهرانی در کتاب «فقه گویا»، در فتاوی فقهی، فقه قرآنی و آموزه‌های قرآنی، خبری چنانکه باید، نیست. من در مقاله‌ی «روایات در ترازوی قرآن» که چند سال قبل منتشر شد و بعد در کتاب «ورق روشن وقت» بازنشر شد، کوشیده‌ام توضیح بدهم که به لحاظ اخلاق باور و روش‌شناختی، این که قرآن را عدل و هم‌گفو با روایات قرار بدهیم، یا روایات را در ذیل قرآن چنان که باید نخوانیم، این خودش اشکال جدی از منظر اخلاق باور دارد؛ مثلاً در باب احکامی که پای جان انسان در میان است مثل سنگسار و ارتداد و سبُّ النبی که هیچ نشانی از این احکام شداد غلاظ در قرآن نیست اما در متون فقهی ما هست. ظاهراً جمهور فقها به این قصه، چنان که باید، واکنشی نشان نمی‌دهند و قلیلی از آنها واکنش نشان داده‌اند. به همین خاطر فکر می‌کنم نواندیشی دینی به مثابه یک آموزه‌ی روش‌شناختی این کار را هم می‌تواند بکند و باید نسبت قرآن با سایر متون را مد نظر قرار دهد. به لحاظ ارزش معرفتی، روایات را باید در ذیل قرآن خواند نه برعکس؛ و خصوصاً در جاهایی که متن مسکوت است و پای جان و آبروی انسان‌ها در میان است، خیلی باید محتاط‌تر شد. فی‌المثل در باب مقوله‌ی حجاب هم وقتی به قرآن نگاه کنیم نسبت ما با مسئله‌ی زنان، بدون اینکه بخواهیم دچار خطای زمان‌پریشی شویم و ارزش‌های کنونی را به متن حقه کنیم، متن با بسامد آنچه که در روایات آمده است، و در سبک زندگی و دینی کنونی ما ریزش کرده، فاصله‌ای جدی دارد. هم زنان در باب پوشش، مخاطب آیات هستند، و هم مردان. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ». از این رو، قصه فقط

سه نکته در باب نواندیشی دینی و مسئله زنان

معطوف به زنان نیست و بسامد اشاره به این قصه نیز کم است؛ زیرا فقط دو آیه در قرآن داریم که مشخصا به این قصه می‌پردازند.

در تاکید بر برکشیدنِ برابری طلبی و نقد قوانین غیرعادلانه‌ای مثل حجاب اجباری، پاره‌ای از نواندیشان دینی هم به صفت فردی در این باب سخن گفته‌اند، و هم به صفت جمعی بیانیه‌ای در نقد حجاب اجباری داده‌اند. نقد جدی بر ابژه‌ی جنسی محور قرار دادن زن، از دستاوردهای مهم نحله‌ی نواندیشی دینی در باب زنان است؛ هرچند برابری طلبی حقوقی در میان ما نهادینه نشده است

مراد من، نسبت میان قرآن (ارزش معرفتی و وزن آن به لحاظ روش شناختی) در نسبت با سنت دینی و تاریخ است. البته که تاریخ مهم است و در خیلی از مواقع، روایات به فهم آیات و شأن نزول‌شان کمک می‌کنند. اما نسبت اینها را به مثابه ارزش معرفتی و حجیت معرفت شناختی نباید با یکدیگر خلط کنیم وگرنه از منظر اخلاق‌باور، دچار خطا شده‌ایم.

همین قصه‌ی برابری طلبی یا ابژه‌ی جنسی قرار ندادن زن‌ها هم در این میان نکته‌ی مهمی‌ست که نواندیشی دینی، بر آن انگشت تأکید نهاده است. در باب ازدواج عرفی که به هم‌باشی هم موسوم است، در دو مقاله‌ای که چند سال قبل نوشتم، از استدلال ابژه‌ی جنسی قرار ندادن زن‌ها استفاده کردم و کوشیدم توضیح بدهم که از منظر نواندیشی دینی، همسری به مثابه برابری حقوقی است، و اینکه وقتی از ازدواج عرفی سخن

می‌رود، و نه از ازدواج موقت، و آنچه که به ازدواج سپید هم موسوم است، آن بار معنایی مذمومی که در اصلاحاتی مثل نکاح متعه و ازدواج موقت قرار دارد که زن کمابیش به ابژه‌ی جنسی فروکاسته می‌شود و یا آن معنا را به ذهن متبادر می‌کند، من با عنایت، آن تعابیر را استفاده نکردم و از «ازدواج عرفی» استفاده کردم تا یک امر عرفی را توضیح دهم.

باری، سنت نواندیشی دینی و تلاشی که نواندیشان دینی کرده‌اند، و می‌تواند بسط پیدا کند بر همین برابری طلبی حقوقی بنا نهاده شده و فرو نهادن ابژه‌ی جنسی بودن زنان راه‌گشاست.

در تاکید بر برکشیدن برابری طلبی و نقد قوانین غیرعادلانه‌ای مثل حجاب اجباری، پاره‌ای از نواندیشان دینی هم به صفت فردی در این باب سخن گفته‌اند، و هم به صفت جمعی بیانیه‌ای در نقد حجاب اجباری داده‌اند. نقد جدی بر ابژه‌ی جنسی محور قرار دادن زن، از دستاوردهای مهم نحله‌ی نواندیشی دینی در باب زنان است؛ هرچند برابری طلبی حقوقی در میان ما نهادینه نشده است و پس از نهادینه شدن این امور است که می‌توان نقد کرد و به لحاظ حقوقی و اجتماعی-سیاسی از آن سخن به میان آورد. به لحاظ روشی هم اگر پاره‌ای از نواندیشان دینی برایشان سخت است که به سراغ متن بروند و اموری که نمی‌پسندند را در متن ببینند، یا بخواهند به نوعی لاپوشانی بکنند از ترس اینکه سخنانی نامتعارف در این باب بگویند، باور من بر این است که به لحاظ هرمنوتیکی مواجهه‌ی روش‌مند با متن و به دست آوردن قرائتی که تخته‌بند زمان و مکان است و روش‌مند است، در این میان راه‌گشاست.

دوم: داشته‌ها و نداشته‌های نواندیشی دینی

سه نکته در باب نواندیشی دینی و مسئله زنان

در میان نقدهای احتمالی که می‌شود به نواندیشی دینی وارد کرد از این حیث که برخی امور را در متن نمی‌بینند، یا گزینشی با آن مواجهه می‌شود، باید دآوری خودم را ذکر کنم.

فی المثل قضیهی زدن زنان یا تعدد زوجات در قرآن ذکر شده. دیدن و مواجه شدن با اینها، از پاره‌ای روش‌های متکلفانه مانند اینکه بگوییم ضرب یا تعدد زوجات معنای دیگری دارد، بهتر است و از آن آسیب‌هایی‌ست که در کار نواندیشان دینی ریزش کرده است. من فکر می‌کنم مطابق با عرف زمان نزول قرآن، میزان درک آن زمان اعراب که مخاطبان پیامبر بودند، آیا دلالت بر زدن می‌کند؟ کما اینکه ما در قرآن آیاتی داریم مثلا در باب باغی، یعنی دست و پای کسی که بغی می‌کند را باید از جهات مختلف قطع کرد. اینها را نباید زیر فرش زد. باید دید و رصد کرد و بعد با آن مواجهه کرد. در باب زنان و خصوصا نگاه نواندیشی دینی به قرآن به نحو روش‌مند، باید در میان ما بیشتر جا بیفتد.

پس از برنامه‌ی تلویزیونی‌ای که یک مفسر قرآن حکم به بریدن دست و پای مخالفان اعتراضات آبان ماه ۹۸ داد، سه سخنرانی تحت عنوان «قرائت داعشی از قرآن» داشتم. همین آیات را آوردم و گفتم قویا تخته‌بند زمان و مکان بوده‌اند و امروزه، اولاً آنچه که از سیاق آیات فهمیده می‌شود، محاربه است. و قاطبه افرادی که رفته‌اند، در پی محاربه نبوده‌اند و اساسا مصداقیابی از بیخ و بن باطل است. حتی اگر هم کسی به اقتضای زمان، قیام مسلحانه بکند، ما دست و پای او را از جهات مختلف قطع نمی‌کنیم. بعد هم در آن سخنرانی‌ها توضیح دادم چگونه خشونت، تخته‌بند زمان و مکان است و در آن سیاق، این چگونه فهمیده می‌شده. معنای ظاهری آیات هم همین است. امروزه ما این کار را هم نمی‌کنیم. معترضان که باغی نبودند، قیام مسلحانه نکرده بودند، اگر هم کرده بودند با تصویری

که امروزه از خشونت داریم، و تخته‌بند زمان و مکان بودن آیات را که چگونه عرف زمانه در آنها ریزش کرده است را مد نظر قرار می‌دهیم و آن قطع دست و پا را انجام نمی‌دهیم. آن سخن شاه ولی‌الله دهلوی و حجت‌الله البالغه را هم آوردم، که می‌گویند عرف زمان پیامبر لزوماً بهترین عرف نبوده و تقدسی ندارد، بلکه از آن ظرف و بستر تصویری و تصدیقی و جغرافیایی برای انتقال پاره‌ای مضامین بلند و جاودانه استفاده شده است. بر همین سیاق هم می‌شود آن احکام را به نحو دیگری فهمید و ترجمه‌ی فرهنگی کرد و متن را به گونه‌ای دیگری، دریافت.

باری، قصه‌ی تعدد زوجات و زدن زنان هم همینطور است که چون این دو، مشخصاً ناظر به مسئله‌ی زنان است، ذکر کردم. اینها را هم باید درست فهمید. چنانکه ما امروزه می‌دانیم، اعراب مخاطب پیامبر، این آیات را به همین معنای زدن و تعدد زوجات می‌فهمیدند. حالا اینها را باید از منظر امروزی دید و بصورت امروزی در ترازوی اخلاق و عدالت نهاد و فهمی دیگرگون از آنها بدست داد و این عین تاسی به سنت نبوی است و اگر به مصداق «گندمی بستان که پیمان‌ست رد» و برکشیدن این سخن شاه ولی‌الله، که از عرف و تصورات و تصدیقات و فرهنگ زمانه، برای توضیح و انتقال پاره‌ای مضامین و معانی بلند و ابدی استفاده شده، و می‌شود آن را ترجمه‌ی فرهنگی کرد و آن مظروف‌ها را در ظرف‌های دیگری ریخت و در بستر دیگری امروزه آنها را بازفهمی کرد و دوباره مطمح نظر قرار داد. این مواجهه‌ی روش‌مند با متن مقدس و لاپوشانی نکردن و اجتهاد در اصول، به تعبیر اقبال لاهوری و نواندیشان دینی متاخر پس از انقلاب که به نظرم این قصه ره‌گشایتر و موجه‌تر است.

عدول از این امر را هم می‌توان از جمله نقدهایی دانست که به کارنامه‌ی نواندیشی دینی و خصوصاً پاره‌ای از نواندیشان دینی معطوف است. این از جنس هرمنوتیکی و مواجهه‌ی با متن و عدم تفسیرش به طرز روش‌مند و

سه نکته در باب نواندیشی دینی و مسئله زنان

فرو نهادن آموزه‌های هرمنوتیکی است. اما برخی دیگر، به خوبی به این امور تفتن دارند. و کارنامه‌شان به لحاظ حقوقی-سیاسی مثبت است. خصوصاً در این دهه‌های اخیر. بیانیه‌هایی در نقد قانون حجاب اجباری منتشر کرده‌اند، از حقوق زنان سخن گفته‌اند، از پاره‌ای از جنبش‌های زنان حمایت کرده‌اند، و قابل دفاع هستند. فکر می‌کنم بخش زرینی از کند و کاوهای اجتماعی-سیاسی در ایران معاصر است. آن آسیب‌شناسی‌ای که گفتم، از حیث روش شناختی و مواجهه‌ی جامع الاطراف با متن نداشتن است. و ندیدن و ادرس نکردن، یا به محو متکلفانه‌ای معنا کردن پاره‌ای از امور، در کار پاره‌ای از نواندیشان دینی است.

سوم: فمینیسم اسلامی

در باب تلاش‌های متأخر و مدرن در منظومه‌ی فمینیسم اسلامی، تصور می‌کنم اگر این به معنای برکشیدن حقوق زنان بوده است، تا حدودی موفق بوده و در درانداختن این ایده‌ها در فضای فکری-اجتماعی-دینی جامعه، موثر بوده است. فمینیسم را به مثابه مطالبات حقوقی طرح کردن، و اگالیتاریانیزم را سراغ گرفتن و آنچه که در قرن نوزدهم در اروپا بود و کسانی مثل «جان استوارت میل» در پی احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض جنسیتی گام برداشتند. این چیزی است که همچنان در میان ما نهادینه نشده و قوانین ناعادلانه و تبعیض‌آمیز وجود دارد.

در کنفرانسی که به همت دانشگاهی در حوزه فمینیسم اسلامی در لندن تشکیل شده بود و من هم بخاطر پاره‌ای از آثاری که در این سال‌ها نوشته‌ام، دعوت شدم و سخنرانی کردم در باب فمینیسم اسلامی توضیح دادم و گفتم فمینیسم یک مفهوم مدرن است و گره زدن آن به اسلام اشکالی ندارد به شرطی که ما از آن تعیین مراد کنیم. مثل مفهوم

روشن‌فکری دینی. اگر مراد از فمینیسم برابری طلبی حقوقی است و از این منظر به بازاندیشی و بازخوانی انتقادی سنت دینی می‌پردازد کار نیکویی

فمینیسم یک مفهوم مدرن است و گره زدن آن به اسلام اشکالی ندارد به شرطی که ما از آن تعیین مراد کنیم. مثل مفهوم روشن‌فکری دینی. اگر مراد از فمینیسم برابری طلبی حقوقی است و از این منظر به بازاندیشی و بازخوانی انتقادی سنت دینی می‌پردازد کار نیکویی است. نه فمینیسمی که از دل سنت اسلامی برخاسته باشد. بلکه فمینیسم مسلمانان یا مسلمانان فمینیستی که دغدغه‌های دینی دارند و نسبت به سنت‌های دینی، گشوده‌اند و در پی احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض هستند و از مساوات سخن می‌گویند و سراغ می‌گیرند.

است. خصوصاً که در این میان زنان به عرصه آمده‌اند و کار می‌کنند. مثل خانم دکتر زیبا میرحسینی و خانم فاطمه صادقی و خانم صدیقه وسمقی که آثار نیکویی در این باب منتشر کرده‌اند. این آن معنایی‌ست که من از فمینیسم اسلامی می‌فهمم. نه فمینیسمی که از دل سنت اسلامی برخاسته باشد. بلکه فمینیسم مسلمانان یا مسلمانان فمینیستی که دغدغه‌های دینی دارند و نسبت به سنت‌های دینی، گشوده‌اند و در پی احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض هستند و از مساوات سخن می‌گویند و سراغ می‌گیرند. در این راستا هم با متن قرآن سر و کار دارند و هم با سنت دینی و در عین حال به فمینیسم حقوقی هم گشوده‌اند.

سه نکته در باب نواندیشی دینی و مسئله زنان

این را هم بگویم که فمینیسم در قرن بیستم و بیست و یکم، مراحل را از سر گذرانده است که مهمترین آن عبارت است از زنانه نگری. و از منظر زنان در عالم نگرستن. شاید کارهایی که در حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق در این باب صورت گرفته مانند کارهای کارول گیلیگن که در کتاب *in a different voice* در باب اخلاق مردانه و اخلاق زنانه با عنایت به دستاوردهای روانشناسی بالینی توضیح داد که اخلاق مردانه « مبتنی بر عدالت» است، در حالی که اخلاق زنانه «مبتنی بر مراقبت» است؛ و آثار دیگری که در دهه‌های اخیر و از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به این سو سربرآورده‌اند، یک جور نگاه فلسفی‌تر و بنیادین‌تر است که چگونه می‌شود از دریچه و منظر زنان هم به سیاست و فلسفه و علم و هنر و اخلاق هم بنگریم.

ما از این حیث عقب‌تریم. یعنی این گفتمان تا جایی که من می‌دانم همچنان نهادینه نشده است. کارهای دیگری که همان فمینیسم اجتماعی سیاسی باشد، بر زمین مانده است. هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ قوانین موجود، که بعضاً تبعیض‌آمیز و ناعادلانه هستند. این گام باید انشاءالله هرچه زودتر برداشته بشود. بعد از آن است که برای فمینیسم فلسفی و زنانه‌نگری مجال فراخ‌تر می‌شود.

به لحاظ تاریخی، پس از تحقق اینها، نوبت به مسائل فلسفی‌تر هم می‌رسد. یعنی فمینیسمی که بنیادی‌تر است. در عین حال این را هم بگویم که ما با تابوهایی در جامعه مواجه هستیم. بحث جنسیت از آن مسائلی است که کمتر در میان ما بحث شده و در باب پاره‌ای از اموری که مختص به زنانگی زنان است، کمتر ادبیات تولید شده است. برای مثال همچنان در باب ازدواج سپید یا ازدواج عرفی، یا حتی حجاب، می‌بینیم که مسائل علی‌رغم طرح مبحث، وجود دارند. اینها که نهادینه شد، قصه‌ی جنسیت و

آنچه که مربوط به فیزیولوژی زنان است و مقوم زنانگی زنان است در مراحل بعدی می‌تواند طرح بشود. اموری که تابو هستند و سخن گفتن از آنها در پابلیک، سخت می‌نماید.

پس از اینکه موانعی که ذکر شد مرتفع شد، و اگالیتاریانیزم حقوقی جا بیفتد و حقوق برابر میان زنان و مردان نهادینه شود و نگاه ابژه‌ی جنسی محور به محاق برود، آنوقت مجال برای طرح بحث‌هایی که با جنسیت و جندر و سکچوآلیتی در حوزه‌ی زنان است، بازتر می‌شود.